پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (بیست و هشتم) دوشنبه اول میزان ۱۳۴۷ هـ ۲۳ سپتمبر ۱۹۶۸ ع

از لحاظ تاریخی ناسیونالیزم ملت ستمدیده ما موجه است و از آن باید پشتیبانی کرد!

ناسیونالیزم ملت ستمدیده ما محتوی دموکراتیک همگانی دارد، که علیه ستمگری متوجه است. این محتوی منعکس‌کننده تمایلات ملت ستمدیده ما به آزادی از نفوذ و وابستگی از قید اشکال استعمار و امپریالیزم و انحصارات خارجی و استقرار استقلال کامل ملی، حاکمیت ملی و دموکراسی ملی و رستاخیز ملی‌ست.

نیروهای ترقی‌خواه وطن‌پرست (دموکراتیک خلق) افغانستان در راه سوق پیگیر جنبش دموکراتیک و ملی ضد امپریالیزم و ضد فیودالی به سرمنزل نهایی آن و در راه ایجاد حکومت دموکراسی ملی و ترقی و تعالی اجتماعی وطن خود مجدانه مبارزه می‌کند.

ایدیالوژی مترقی و پیشرو عصر ما مطابق با مصالح عالیه وطن ماست!

دعوت به مباحثه آزاد

پاسخ‌های ساده به انتقادات بی‌پایه!

گروهی از محافل حاکمه، به شمول اعضاء و مأموران عالی‌رتبه حکومت، در محافل رسمی و غیررسمی اظهار می‌دارند که: «چپی‌ها یعنی همکاران و فرکسیون پارلمانی پرچم منافع وطن و ملت را در نظر نمی‌گیرند، عنعنات، عقاید و سنن ملی کشور را احترام نمی‌کنند، آرامش و نظم را برهم می‌زنند، حرف می‌زنند و نظریات شان عملی و تطبیقی نیست، انتقاد می‌کنند ولی راه حلی را نشان نمی‌دهند.»

پاسخ ما در برابر این انتقادات بی‌پایه موجز، ساده و منطقی است.

۱- آقایان! لطف بفرمایید، تمام ارگان‌های نشراتی از قبیل جراید، مجلات، رادیو و مطابع، همه در اختیار شماست. در جملهٔ صدها بیانیه و مقاله‌ای که همکاران و فرکسیون پارلمانی پرچم، ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان، به خاطر رهایی خلق کشور به پیشگاه ملت افغانستان تقدیم کرده است، یک پراگراف و مضمون آن را به‌صورت مشخص، بدون تحریف و تصرف در یکی از جراید سرکاری نشر کنید و اثبات نمایید که مخالف منافع وطن و ملت، عقاید، عنعنات و سنن عالیه ملی خلق کشور و برهم زدن آرامش و نظم جامعه باشد. برعکس همکاران پرچم افتخار دارند که در پیشآهنگی نهضت و خلق زحمتکش و نجیب افغانستان بهترین مدافعان و سرسپردگان راه منافع و عظمت وطن و تجدد حیات شرافتمندانهٔ ملت خود استند. پرچم ادعا می‌کند که رشد دهندهٔ سنن پسندیده و فرهنگ عالیه کشور و مدافع نظم ملی و دموکراتیک، احترام کنندهٔ عقاید مردم خود و سرسخت‌ترین خصم استبداد، ارتجاع، ستم ملی، فیودالیزم، استعمار و امپریالیزم این دشمن آشتی‌ناپذیر وطن و ملت عظیم‌الشان افغانستان محبوب بوده و خواهد بود.

۲- آقایان! اینکه می‌فرمایید: «چپی‌ها صرف می‌زنند و نظریات شان عملی و تطبیقی نیست» به شما می‌گوییم که پایه علمی ایدیولوژی عصر ما بر مبنای اصل تدوین و تألیف تیوری و پراکتیک (نظر و عمل) استوار است و ما بارها این موضوع را انعکاس داده‌ایم.

برای یک لحظه فرض کنیم که حرف شما درست است، ما از شما دایه‌های از مادر مهربان‌تر می‌پرسیم که شما از ما چپی‌ها که اپوزیسیون

ویتنام بدون قید و شرط متوقف سازد نیروهای خود و اقمار خود را از ویتنام جنوبی بیرون کشد، جبهه آزادی‌بخش ویتنام جنوبی را به حیث نماینده واقعی خلق ویتنام جنوبی به رسمیت بشناسد و بمردم ویتنام حق دهد که امور داخلی خویش را بدون مداخله خارجی حل و فصل نماید.

کنفرانس اصرار می‌ورزد که خلق‌های آسیا و افریقا و تمام جهان نهضت کمک به خلق ویتنام را در مبارزه‌شان علیه متجاوزین امریکایی بسط و توسعه دهند. در «پروگرام عمل» که از طرف کنفرانس به تصویب رسید ضمناً گفته می‌شود که به غرض تطبیق موفقانه «اعلامیه سیاسی جهانی» و «خطاب به نیروهای ضد امپریالیزم» کنفرانس تجویز می‌نماید که باید کمیته‌های همبستگی ملی و سازمان‌های مربوطه به آن‌ها در کشورهای مربوطه مبارزه وسعی را به غرض تشریح پرابلم ویتنام و فیصله‌های کنفرانس فوق‌العاده قاهره آغاز نماید. هکذا کنفرانس لازم می‌داند که هیأتی را به غرض پشتیبانی از موقف عادلانه حکومت جمهوری دمکراتیک ویتنام به کنفرانس پاریس اعزام دارد. در کنفرانس فیصله شد که هفته همبستگی با خلق ویتنام از ۲۱-۱۵ اکتوبر ۱۹۶۸ برگزار گردد.

*

خالد محی‌الدین شخصیت اجتماعی برجستهٔ جمهوریت متحد عربی که از طرف نمایندگان شامل کنفرانس فوق‌العاده قاهره به‌اتفاق آراء به حیث رئیس کنفرانس انتخاب شده بود. در اثنای کنفرانس طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت.

«کنفرانس ما یک واقعهء بسیار مهم سیاسی محسوب می‌گردد. به هر کس واضع می‌گردد که امپریالیزم امریکا نمی‌تواند پیروزی بدست آورد. از آن رو لازم است که تمام نیروها را در راه بدست آوردن یک صلح عادلانه برای مردم ویتنام بکار برد. نخستین گام در راه صلح عبارت است از قطع کامل و بدون قید و شرط بمباردمان امریکا بر جمهوری دمکراتیک ویتنام.»

«ما از مثال ویتنام فهمیدیم که چگونه یک ملت کوچک می‌تواند به کمک دوست علیه بزرگترین قدرت امپریالیستی مؤفقانه مبارزه کند. نظر من اینست که دفاع از سوسیالیزم و آزادی بدون اتحاد شوروی به حیث یک قدرت سیاسی و نظامی کاریست بس مشکل معاونت اتحاد شوروی در رشد نهضت آزادی‌بخش ملی نقش بسیار مهم بازی می‌کند. ما اعراب به‌خوبی میدانیم که برای ما ممکن نبود بدون معاونت اقتصادی و نظامی شوروی مبارزه کنیم. همچنان ما از این حقیقت آگاهیم که مردم ویتنام با سلاح شوروی از آزادی خود دفاع می‌نمایند. پشتیبانی اتحاد شوروی و تمام کمپ سوسیالیستی برای تشدید مبارزه قهرمانانه آن‌ها اهمیت بزرگ

مبارزه در راه آزادی احزاب

جمعیت‌ها و مطبوعات به‌مثابه شعار عمده

مسأله استقرار و بسط دموکراسی در زمره ضروری‌ترین مسایل تکامل کشور است زیرا در شرایط وجود آزادی‌های وسیع دموکراتیک است که زمینه اشتراک هرچه بیشتر مردم در امور اداره دولت و اعمار کشور مساعد می‌گردد و مبارزه طبقاتی – راه زحمتکشان را در رسیدن به هدف‌ها و انجام وظایف تاریخی آنان به میزان زیادی هموار می‌سازد. بدین جهت مبارزه در راه دموکراسی یکی از اجزاء دایم فعالیت ما را تشکیل می‌دهد.

در اوضاع و احوال کنونی اشتباه فاحش خواهد بود اگر به فعالیت‌های ضد دموکراتیک که با وضوح روزافزون علیه نهضت‌های دموکراتیک ملی و نهضت جوان کارگری کشور از طرف محافل حاکمه و متنفذین و مرتجعین شهرها و دهات صورت می‌گیرد، کم بها داده شود. بی‌اعتنا بودن و یا شانه خالی کردن از مبارزه علیه این‌گونه دسایس آشکار و پنهان به هر بهانه‌یی که باشد؛ این خطر را دارد که نیروهای حاکمه ارتجاعی از یکسو در زیر ماسک دموکراسی قلابی جلو رشد تکامل نیروهای دموکراتیک را بگیرند و از سوی دیگر جریان‌های مترقی نوین را که در میان خلق پدید می‌آیند از مبارزه فعال برکنار سازند و در نتیجه برای مدت کم و بیش طولانی نیروهای سیاسی حاکم و هواخواه امپریالیزم و ارتجاع در کشور مستقر گردند.

اکنون سال‌های زیادی‌ست که نیروهای سیاسی مستبد و مرتجع در کشور بر کرسی‌های قدرت اتکأ دارند. ما نباید نسبت به این وضع لاقید بمانیم. زیرا ما خود در برابر آنچه در کشور ما روی می‌دهد مسؤولیت عظیم داریم. باید محتوی استبداد و ارتجاع را مورد توجه عمیق قرار داد.

باید در نظر گرفت که نیروهای حاکم، اعم از متنفذین سیاسی در دولت و نمایندگان فیودال‌ها و بورژوازی «معامله‌گر »مجبوراند طبق منافع خود با شرایط جدید دمساز شوند و نقاب سیاسی لیبرالی به‌صورت بزنند، سامان پارلمانی و احزاب را شکلاً بپذیرند و حتی در ظاهر امر با برخی از آزادی‌های صوری تا حدودی استحکام و بقای طبقاتی‌شان تن دردهند. ولی جداً باید در نظر گرفت که به‌خصوص هیأت حاکمه افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی خویش، طوری که دیده می‌شود، قصد ندارد و به هیچ صورت جرأت نمی‌کند از حریم منافع خویش پا بیرون نهد.

این نیروهای حاکم به حدی برای به‌اصطلاح «دموکراسی» محدودیت ایجاد می‌کنند که عملاً هرگونه آزادی و حقوق مردم جنبه عوام‌فریبانی به خود می‌گیرد و یا صاف و ساده به‌صورت بسیار زشت مختنق می‌گردد.

در قانون اساسی کشور برخی از آزادی‌های سیاسی و مدنی حتی

(ص ۳)

قانون شکنی

خصلت‌های استبدادی قرون وسطایی که در تار و پود نیروهای حاکم ریشه دارد، بر خلق کشور سخت ستم می‌راند.

هرروز در تجاوز بر حق اساسی مردم شیوه‌های جدیدتری اتخاذ می‌شود. موازین مشروطیت، ارزش‌های قانون اساسی و سایر قوانین در مورد حقوق و آزادی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افراد وطن غالباً مورد تعرض قرار می‌گیرد. محتویات اعلامیهٔ حقوق بشر که از طرف شورای افغانستان پذیرفته شده؛ در عمل نفی می‌شود. محاسن عالیهٔ معنوی انسان و کرامت بشری زیر پاشنه بی‌رحم مرتجعین و متنفذین دولتی و محلی لگدمال می‌گردد.

جریان حوادث و واقعات روزمره در اطراف و مرکز، در بین روستاییان و کوچیان، در شهریان و قبایل کشور مبین این حقیقت جانگداز است که قانون در کشور حکومت نمی‌کند و قانون شکنی و توهین به آن، چه از طرف مأموران بلند رتبه حکومت و چه از جانب متنفذین و مرتجعین محلی، به حیث یک طاعون دامن‌گیر مردم شده، تا جایی که گویی نوعی از «حکومت جنگل» برقرار است.

رشوه خواری چون سرطان مرگباری در سراسر وطن ما ریشه گرفته است. ادارهای دولتی غالباً در لجن زار رشوه خواری سقوط کرده‌اند، به‌اصطلاح روستاییان: کارد به استخوان رسیده است!

پنج فیصد افراد ثروتمند، ملاک و مقتدر در شهر و روستا هر هوس خلاف قانون را که اراده کنند بدون کوچکترین مانع انجام می‌دهند، ولی ۹۵ فیصد مردم در فقر و سیه‌روزی، در زیر پنجهٔ استبداد محروم از حمایهٔ قانون دست و پا می‌زنند.

مسلماً حکومت‌های گذشته و موجود بعد از مطالعه این مختصر خواهند گفت: «در کجا؟ چه وقت؟ و از طرف کدام شخص قانون شکنی شده است؟ کی اثبات کرده می‌تواند؟»

پاسخ ساده است: هر جا، هر وقت و در هر گوشه و کنار کشور و از طرف اغلب مقامات رسمی حکومتی و متنفذین محلی!

در اثبات این ادعا، ما به حکومت «چلنج» می‌دهیم و او را دعوت می‌کنیم اجازه بفرمایند تا هزاران دوسیه از قوای دولت را (حکومت، ادارات شوری و قضا) بیرون بکشیم و شواهد زندهیی از قانون شکنی‌های تعمدی به دست دهیم.

راه دوم اثبات این منظور آن است که این سؤال‌ها را یا به آرأ مردم بگذارید و یا هیأتی مختلط از نمایندگان حکومت، به اشتراک عناصر ملی و وطن‌پرست و من‌جمله نمایندهیی از طرف ما (اعضای فرکسیون پارلمانی پرچم در ولسی‌جرگه) تشکیل گردد که در روستاها و شهرها، در قبایل مسکون و کوچی و در قضایا و دوسیه‌های مربوط به ایشان تحقیق به عمل آرند تا واقعیت ادعای ما به‌صورت مشهود و انکارناپذیر به اثبات برسد و راستی از دروغ امتیاز یابد.

نباید موضوع را به یک دو مثال، کوچک و بی‌ارزش سازیم. موضوع عمیق، پهناور و همه‌گیر است و تمام جوانب زندهگی مردم ما را احتوا می‌کند.

(ص ۳)

جلال و عظمت ملت ما

در فقر و ستمکشی، جهل و بیماری نیست!

جلال و عظمت یک ملت در فقر و ستمکشی، در جهل و بیماری، عریانی و دربدری آن نیست. وجود سرزمین‌های بی‌کران و انبوه نفوس بی‌شمار نمی‌تواند نشانهٔ شکوهمندی و عظمت مادی و معنوی ملتی باشد. تذکرات پر طمطراق خاطره‌های لشکرکشی اشغالگرانه به سرزمین‌های خلق‌های بیگانه، نمی‌تواند اسباب غرور و سربلندی ملتی را فراهم آورد، بلکه آنچه در یک ملت زنده، در یک ملت سالم و در یک ملت فعال مایهٔ تفاخر و هستی فناناپذیر آن به شمار می‌رود، غنای مادی و روح عظیم و خلاق اوست.

آری! ... جلال روحی یک ملت چون محرک تجلی شخصیت یک فرد، در بزرگی و شکوه آرمان‌های تابناکی‌ست که در برابر او؛ و در افق روشن زندهگی او می‌درخشد. و در آن روح جنبنده و پرتلاشی است که دل سنگین تیرهگی‌ها را می‌شگافد، با مشکلات پنجه می‌دهد و با ایمان محکم و عشقی آتشین؛ پیگیر و بی‌امان به‌سوی این روشنی‌ها، به‌سوی این آرمان‌های عالی و بزرگ بشری می‌شتابد.

هرقدر این افق‌ها روشن‌تر و بلندتر است و هرقدر این آرمان‌ها بزرگتر و عالی‌تر؛ به همان پیمانه روح ملتی که به‌سوی آن تلاش می‌ورزد و در راه رسیدن به آن دلیرانه مبارزه می‌کند عظیم‌تر، کوشش او جدی‌تر، شکوه و اعتبار او بلند آوازه‌تر و حیثیت مادی و معنوی او برتر و ولاتر است.

ملت‌های الجزیره، کیوبا و ویتنام کشورهای کوچکی دارند، ولی نگاه‌های تحسین و احترام عظیم و وسیع تمام ملل جهان به‌سوی آن‌هاست. سویدن و فنلند سرزمین‌های کوچکی‌اند؛ ولی خلق‌های آن عالی‌ترین فرهنگ و مدنیت را به جامعهٔ بشری تقدیم کرده‌اند.

اکنون که اندیشهٔ رستاخیز ملی ما؛ ستمگری ددمنشانه، جهل کور، بیماری‌های هلاکت‌بار، عریانی و آوارهگی خلق‌های ستمدیده

(ص ۳)

د تابعیت حق

او له هغه نه ناشی حقوق، آزادی او وظایف

د یوه هیواد د افرادو د تابعیت د حق مساله له هر راز تبعیض نه پرته (لکه ښځواله، نارینتوب، نژاد، مذهب، ژبه، سیاسی عقیده او یا بله هره عقیده، اجتماعی وضع، زیږیدنه یا هر بل موقعیت) د ټولنی د وګړو د حقوقو او د دموکراتیکو آزادیو وظایفو او مسؤولیتونو د تأمین په لحاظ ستر اهمیت لري. مګر زمونږ په هیواد کی تر اوسه پوری د هیواد د جمعیت اکثریت، بیا په تیره ښځی او د کوچی قبایلو وګړی (د اساسی قانون له لحاظه د تابعیت د بالقوه حق له لرلو سره سره) عملاً له سیاسی، مدنی، اجتماعی، او فرهنګی آزادیو نه محروم دی.

اساساً عالیه اختیارات او ملی حاکمیت له ملت نه ناشی دی او ملت هم له اتباعو نه جوړ شویدی او همدا راز د ملت اراده او قدرت بیا خصوصاً د سیاسی حقوقو له لاری او له هغی جملی نه د انتخابیدلو او انتخابولو د حق او په سیاسی ژوند او حزبونو کی ګډون د حق له لاری تجلی کوي. نو ځکه د یو تبعه تر ټولو ستر امتیاز، حق او مسؤولیت د هغه په رأی ورکولو کی څرګندیږی. هغه څوک چه تبعه ندی په ملی حکومت کی د ګډون حق نلری. ددی ستر اصل پر اساس دی چه باید د یو هیواد وګړی له هر راز توپیر نه پرته، د تابعیت له حق او له ټولو هغو حقوقونه چه له دی حق نه راپیدا شویدی برخوردار وی.

مهمه نکته دا ده چه په معاصره نړی کی د اتباعو د مسؤولیت مفهوم له دموکراتیکو حقوقو او آزادیو نه ارته هیڅکله په نظر کی نشی نیول کیدلای. له همدی کبله په اوسنی نړۍ کی د اصل منل شویدی چه یو ملی دولت مؤظف دی چه ټولو خلکو ته اعم له ښځی او نارینه نه چه په هغه کی ژوند کول غواړی د تابعیت حق له نورو دموکراتیکو حقوقو او آزادیو سره یوځای تأمین کاندی

(۴ مخ)

ترجمه و تلخیص م.ا. خیبر

جنبش‌های رهایی‌بخش ملی
-۱۵-

پرابلم‌های حیاتی راه رشد غیر سرمایه داری

دولت دموکراسی ملی

آنچه ساختمان دولت دموکراسی ملی را تعیین می‌نماید مبنای طبقاتی آن است. دولت دموکراسی ملی به‌طور خالص یک دولت بورژوا دموکراتیک نیست. این دولت از آغاز یک دکتاتوری دموکراتیک دستهٔ انقلابی پرولتاریا، دهقانان و خورده بورژوازی شهر است. دولت دموکراسی ملی نمی‌تواند وظایف خود را در چوکات محدود دموکراسی بورژوایی اجرا کند. این دولت وظیفه دارد که به‌مثابه یک دولت انقلابی ضد امپریالیستی و ضد فیودالی خلق کارگر، گذار به راه رشد غیر سرمایه‌داری و انتقال انقلاب ملی را در چندین مرحله به انقلاب سوسیالیستی تأمین نماید.

ممکن نیست اشکال مختلف انکشاف انقلاب را در هر کشور از یک مرحله به مرحله دیگر قبلاً تشریح نمود. به‌طور ناگزیر در هر یک از مراحل انقلاب شرایط خاصی به وجود خواهد آمد که در تحلیل نهایی تمایل انکشاف و صف بندی نیروهای طبقاتی را تعیین خواهد کرد.

از آن جایی که دولت دموکراسی ملی (طوری که در فوق تذکار یافت) شکل انتقالی دولت است نه شکل ساکن و ثابت آن، از آن رو ممکن نیست مبنای اجتماعی آن را به‌طور قطعی تعریف نمود. معنی و مراد از وجود دولت دموکراسی ملی، رشد انقلاب ملی از طریق غیر سرمایه‌داری به سوسیالیزم است. در جریان این رشد پرابلم‌های جدید بروز خواهد نمود که طبق آن آرایش نیروهای طبقاتی در هر یک از این چرخ‌ها تغییر خواهد کرد. آن گروپ‌های اجتماعی‌ای که نیروهای بالقوه انقلابی خود را از دست می‌دهند، از مبارزه دست کشیده و احتمال دارد بعضی از آن‌ها به کمپ ضدانقلاب بپیوندند. درحالی‌که به‌جای آن نیروهای جدیدی به نهضت خواهند پیوست.

البته تمام این تعدیلات در جریان مبارزه طبقاتی در بلاک نیروهای انقلابی صورت می‌گیرد. همین که انقلاب به مرحله جدیدی وارد می‌شود بورژوازی پی خواهد برد که مبارزه ضد امپریالیستی که پرولتاریا پیش می‌برد، کنترول بورژوازی را از بین می‌برد و به‌طور عینی منافع آن را تهدید می‌کند، به اساس همین درک خود برای به دست آوردن رهبری به مبارزه می‌پردازد و ازین راه انقلاب را به ناکامی می‌کشاند. در چنین لحظات بحرانی است که بورژوازی به اعمال مذبوحانه دست می‌زند، تا سرحدی که می‌خواهد رهبری جناح انقلابی نهضت را جسماً از بین ببرد. در بسیاری از کشورها مثال‌های متعددی از قتل رهبران انقلابی وجود دارد. در عین زمان بورژوازی مساعی خود را جهت نفوذ کردن در جنبش انقلابی از طریق ناسیونالیزم بورژوایی و انتی کمونیزم، که ضد ایدیولوژی مبارزه طبقاتی می‌باشد، شدت می‌بخشد.

شاید این نمود رشد مبارزه انقلابی و آرایش نیروهای اجتماعی و صف ممیزهٔ بعضی از کشورهای جوان امروزی نیز می‌باشد، ولی این یگانه نمونه نیست. شده می‌تواند که اشکال مختلف دیگری را، به‌خصوص در آن کشورهایی که طبقه کارگر هنوز موجود نباشد و بورژوازی ملی ضعیف باشد، به خود بگیرد. در این کشورها رشد انقلاب از یک مرحله به مرحله دیگر با عوض کردن رهبرانی که در ذهنیت بورژوازی فرورفته‌اند و به اعمال تجزیه طلبی تسلیم شده باشند و ظهور نیروهای استوار و وفادار به امر انقلاب توأم می‌باشد. در عین زمان عناصر متردد و در حال نوسان که از جهت‌گیری انقلابی هرچه بیشتر نهضت راضی نمی‌باشند، از حمایت و پشتیبانی نهضت ابا خواهند ورزید، و نهضت را از راه تکیه بر ابتکار توده‌ها رشد خواهد نمود. در این صورت آرایش جدید در حکومت به نفع نیروهای انقلابی، مرحله جدیدی را آغاز خواهد کرد.

کاملاً ممکن است که مبارزه انقلابی قبل از آن که اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی طبق مرحلهٔ جدید به پایهٔ تکمیل برسد، منجر به آرایش مجدد سیاسی نیروها گردد. این به‌جای آنکه مانع رشد انقلاب گردد، گذار نهضت را به مرحله جدیدی که در آن امور انجام نیافته، انجام یابد تسریع نماید.

جنبش آزادی‌بخش ملی که راه رشد غیر سرمایه‌داری را تعقیب می‌نماید، به‌طور ناگزیر توأم با ایجاد و تحکیم مبنای اقتصادی نظام نوین اجتماعی می‌باشد. خصلت انتقالی دولت با مناسبات انتقالی اقتصادی مطابقت می‌نماید. در دولت دموکراسی ملی همکاری طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی ناشی از موجودیت صورت بندی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. طوری که در بالا به تأکید گفته شد، انکشاف ازآن‌جهت غیر سرمایه‌داری نمی‌گردد که فوراً مناسبات تولیدی سوسیالیستی ایجاد می‌شود و مجاری رشد سرمایه‌داری کاملاً مسدود می‌گردد، بلکه انکشاف از این سبب راه غیر سرمایه‌داری را در پیش می‌گیرد که برای چنین اشکال اقتصادی مزایایی به وجود می‌آید که احتمال دارد در آینده مبدل به یک اقتصاد سوسیالیستی گردد، یا کم از کم جلو رشد سرمایه‌داری را می‌گیرد. معنی رشد غیر سرمایه‌داری این است که اساسات سوسیالیزم در جریان آن پی‌ریزی و تحکیم می‌گردد.

سیستم اقتصادی‌ای که مبتنی بر سکتورهای دولتی و تعاونی در حال رشد، یعنی شیوهٔ تولید اجتماعی باشد، از همه بیشتر به ساختمان سیاسی و اجتماعی دولت دموکراسی ملی انطباق می‌نماید.

اتحاد و مبارزهٔ طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی تهدابی را به وجود می‌آورد، که مناسبات سیاسی دولت دموکراسی ملی به روی آن استوار می‌گردد. مناسبات اقتصادی این دولت مبتنی بر تعاون صورت‌بندی‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی می‌باشد، تحکیم جریان مبارزه، حیثیت و نفوذ انقلابی‌ترین نیروها یعنی طبقه کارگر مبین پیشرفت انقلاب‌های دموکراتیک ملی است.

این پیشرفت در ساحه اقتصادی در اصلاحات اجتماعی و اقتصادیی که مناسبات سرمایه‌داری و ملکیت خصوصی را محدود می‌نماید و اشکال اجتماعی، اقتصادی را تحکیم می‌بخشد، ظاهر می‌گردد.

سکتور دولتی بیش از همه به دولت دموکراسی ملی انطباق می‌نماید، یعنی با منافع تمام نیروهای داخل جبهه متحد مطابقت دارد و از منافع کدام طبقه خاص نمایندگی نمی‌نماید. سکتور دولتی آن شکلی از مناسبات اجتماعی می‌باشد که در نتیجهٔ مبارزه تمایلات مختلف داخل جبهه به وجود می‌آید.

بورژوازی ملی ازآن‌جهت سکتور دولتی را می‌پذیرد که تسلط شرکت‌های امپریالیستی را محدود می‌نماید، اقتصاد ملی را علیه تأثیرات ناگوار تجارت کشورهای جوان در بازار جهانی سرمایه‌داری دفاع می‌کند (بالخصوص اگر انحصار دولتی بر تجارت خارجی استقرار یافته باشد).

سکتور دولتی مزایایی دارد که برای طبقه کارگر به‌خصوص مفید است. اولتر از همه، ساحه تشبثات سرمایه‌داری خصوصی را در اقتصاد ملی محدود می‌سازد، نیروهای مولده را ایجاد و به شکل سازمان داده شده‌یی که برای مالکیت اجتماعی بسیار مناسب باشد، رشد می‌دهد. شرایطی را به وجود می‌آورد که از تجربه کشورهای سوسیالیستی در امور پلان سازی، صنعتی ساختن، کوپراتیفی کردن تولید کوچک و دیگر اشکال سازمان دادن و سوسیالیستی کردن تولید، به خاطر ترقی ملی استفاده به عمل آید. طبقه کارگر و پیش‌آهنگ آن توجه خاصی به این مزایا مبذول می‌دارند. مساعی زیادی به خرچ می‌دهند تا بورژوازی سکتور دولتی را به پس‌خانه اقتصاد ملی نیانداخته و از آن به حیث وسیله تهیه کننده نیرو و مواد خام برای تشبثات انفرادی سرمایه‌داری استفاده نه نمایند. کوشش می‌نمایند که سکتور دولتی را به حصار و سنگر رشد اقتصاد ملی مبدل سازند.

در کشورهایی که حکومات هواخواه امپریالیزم زمام امور را در دست دارند، سکتور دولتی مصالحه بین بورژوازی ملی و امپریالیزم است و شکلی از سرمایه‌داری دولتی می‌باشد. در کشورهایی که حکومات در دست بخش وطن‌پرست بورژوازی می‌باشد سکتور دولتی شکلی از سرمایه‌داری دولتی است که مصالحه بین بورژوازی ملی و نیروهای مترقی جامعه را منعکس می‌سازد، بالاخره در جایی که حکومت در دست دموکرات‌های انقلابی باشد سکتور دولتی دیگر خصوصیت سرمایه‌داری ندارد و به نفع خلق کارگر مورد استفاده قرار داده می‌شود.

به‌اندازه‌یی که نقش و نفوذ طبقه کارگر در رهبری این کشورها افزایش می‌یابد، تدریجاً سکتور دولتی صفاتی را کسب می‌نماید که می‌تان آن را بر مبنای مادی رشد جنبش، به یک انقلاب سوسیالیستی مبدل ساخت و خود سکتور دولتی را به صورت‌بندی اقتصاد سوسیالیستی تغییر داد.

ماهیت اجتماعی و اقتصادی سکتور دولتی در دولت دموکراسی ملی نیز مربوط به رهبری طبقاتی می‌باشد که در ایتلاف موجود سهم دارند. انتقال رهبری به طبقه کارگر می‌تواند سکتور دولتی را حتی قبل از به سر رسیدن مرحله رشد غیر سرمایه‌داری، به صورت‌بندی اقتصاد سوسیالیستی مبدل سازد.

کووپراتیف صورت‌بندی دیگر اجتماعی و اقتصادی است که به دولت انتقالی انطباق می‌نماید. کووپراتیف مانند سکتور دولتی یک شکل مناسب روابط اجتماعی است که می‌تواند در تحت هردو، سوسیالیزم و سرمایه‌داری به رشد نیروهای مولده کمک نماید، استخدام را زیاد کند و عنصر دموکراتیک را در

(ص ۳)

از (ص اول)

دعوت به مثاحبه ...

در یک عرصه آزاد مباحثه، در یک تالار بزرگ که نماینده‌گان تمام جریانات و جراید سیاسی و سامعین حضور داشته باشند؛ با ما داخل مباحثه شوید، تا با حقایق و ارقام آنچه را که به حیث وطن‌پرستان واقعی مدعی استیم به اثبات رسانیم و خود و شما را در معرض قضاوت مردم قرار دهیم.

آقایان! آخر یکبار جرأت کنید (!) گوش‌های ما برای شنیدن انتقاد شریفانه و دموکراتیک بدون اتهام و توطیه باز است.

تیوری علمی رهنمای عمل ماست!

بهترین ملاک حقیقت عمل ماست!

خدمت به وطن و خلق عشق فروزان ماست!

آمو

ناکامی سکتور خصوصی

در اقتصاد کشور

در این امر همه هم عقیده‌اند که افغانستان کشوری است از لحاظ اقتصادی خیلی عقب‌مانده و جزو کشورهای «جهان سوم» آن‌هم در ردیف اخیر قرار می‌گیرد. با وصف قبول اصطلاح در حال رشد برای کشور ما بازهم باید در نظر داشت که آهنگ این رشد فوق‌العاده کند بوده و خلای موجود بین کشور ما و کشورهای جهان پیشرفته سال به سال عمیق‌تر می‌گردد.

در باره این که چطور می‌تواند کشور را به راه رشد اقتصادی سوق داد از چند سال به این طرف بحث زیادی صورت گرفته است و نظریات متفاوتی در این مسأله وجود دارد. محافل و افراد روشنفکر غالباً متعلق به طبقات حاکمه مطابق با درک خود راه‌های مختلفی را ارایه می‌دارند که در آخرین تحلیل همان راه سرمایه‌داری است.

عده‌یی هواخواه جدی تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی سرمایه‌داران داخلی‌اند که سرمایه‌های خود را در راه صنعتی کردن کشور به کار اندازند و این را یگانه راه می‌پندارند. عده‌یی هم طرفدار تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی سرمایه‌داران خارجی‌اند که به کمک ایشان و با تابعیت از سرمایه امپریالیستی گویا راه صنعتی کردن کشور را بگشایند. این گروه معتقد اند که چون سرمایه کافی و پرسونل کارآزموده برای ادارهٔ صنایع نداریم بنا بر آن باید این امر را به سرمایه‌داران و منجرهای غربی واگذار کرد. برخی هم راه وسطی را پیشنهاد می‌نمایند که تشبثات و تشثبات عامه را که دولت اداره و رهنمایی (اقتصاد دیریژه) می‌نماید باهم تلفیق کرد. این یکی گرچه بالنسبه متضمن نکات صحیح است، اما مسأله را به‌طور مجرد یعنی بدون ارتباط با سیاست و ماهیت مشخص حکومت‌ها طرح می‌نمایند و طبعاً نتیجه‌گیری درست کرده نمی‌توانند.

آن‌هایی که هواخواه تعمیم تشبثات خصوصی در امور و حیات اقتصادی جامعه ما استند، از سالیان درازی به این‌طرف با الهام از غرب و تقلید از آن کوشش کرده‌اند که به وسایل مختلفی سرمایه‌گذاری‌های خصوصی را تشویق و از آن جداً دفاع نمایند. چنانچه سوداگران دلال کهنه‌کار نماینده‌گان تازه به دوران رسیدشان، نه تنها در دستگاه حکومت نفوذ قوی به دست آورند، بلکه خود در رأس امور اقتصادی کشور قرار گرفتند و مدتی طولانی تمام دستگاه حکومت را به نفع خود و تشبثات «آزاد» چرخاندند، تا جایی که امتیازات کاملاً استثنایی و انحصاری را جهت تشویق سرمایه گذاری‌های خصوصی در صنایع، تجارت و دیگر امور اقتصادی کشور حاصل کردند و فاصله میان فقر، و ثروت را عمیق‌تر کردند، که نمونهٔ مشخص آن تأسیس بانک «ملی» با سرمایه‌های خصوصی و به دست آوردن امتیازات کاملاً انحصاری به نفع سرمایه خصوصی در کشور می‌باشد. حتی به‌منظور حمایه و پشتیبانی از «تشبثات آزاد» امتیاز تأسیس مکاتب خصوصی حاصل گردید که در نظر بود تعداد زیادی از اولاد این وطن، از ابتدای امر طوری تربیه گردید که از نظر ایدیولوژک مدافع تشبثات سرمایه داری باشند. مثال مشخص آن تأسیس مکتبی است در کابل، که تقریباً بیست سال قبل به‌نام «مکتب اقتصاد» صورت گرفت و اکنون به‌نام (ابن سینا) یاد می‌گردد. در ابتدای امر تمویل تمام مصارف این مکتب و ترتیب پروگرام‌های درسی آن را «سوداگران» متقبل شده بودند. علاوتاً تلاش‌های فراوانی به عمل آمد که تعداد جوانان بدین منظور با اخذ کمک تحصیلی از مرکز سوداگری، و تشویق تشبثات خصوصی یعنی بانک ملی چه در داخل کشور چه در خارج کشور (کشورهای سرمایه‌داری غربی) تربیت شوند و به‌خصوص توجه زیادی مبذول گردید که فرزندان سوداگران و سرمایه‌داران وطنی تحت تربیت خاص (!) قرار گیرند. هم اکنون تعدادی ازین جوانان تحصیل‌کرده، در دستگاه دولت افغانستان و به‌خصوص در رأس مواضع حساس ادارهٔ امور اقتصادی قرار دارند و عملاً نماینده منافع «تشبثات آزاد» و حامل مفکوره‌های آن استند.

از آن جایی که مداخلات و غارت مستقیم امپریالیستی در اقتصاد فوق‌العاده ناتوان و ضعیف کشور ما، طی سالیان متمادی مانع آن بوده است که سرمایه لازم تراکم نماید، تشبثات خصوصی شکل کمپرادوری تجاری دلال، و غارت مردم را به خود گرفت. بنا بر آن تمام تلاش‌ها با حفظ همهٔ امتیازات خاص در جهت تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی حتی در امور تجارتی نیز به ناکامی مواجه شد. همه به خاطر دارند که زمانی «نهضت» تشکیل شرکت‌های سهامی سر تا سر کشور و به‌خصوص مرکز آن – کابل – را فراگرفت، ولی چندی نگذشت که یکی پی دیگری منحل گردید.

این امر درست است که اگر دولت سیاست اقتصادی حمایه از صنایع داخلی را در برابر اموال مشابه وارداتی از خارج در پیش نگرفت، اما امتیازات خاصی را جهت تشویق سرمایه‌گذاری‌های خصوصی توسط «قانون تشویق صنایع» که از طرف وزارت اقتصاد سابقه طرح و تدوین شده بود، قایل گردید.

در پلان‌های پنج‌ساله اول و دوم محل خاصی برای تشبثات خصوصی و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در نظر گرفته شده بود و یک تعداد زیاد مؤسسات صنعتی را که باید با سرمایه‌گذاری‌های خصوصی ایجاد می‌گردید در لست مؤسسات خصوصی جا داده بودند، ولی در عمل کمتر زمینه تحقق پیدا کرد، خاصتاً در پلان سوم در قسمت صنایع اتکای اساسی به سرمایه‌گذاری‌های خصوصی گردیده است که به جرأت می‌توان گفت حتی ده فیصد آن باز هم زمینه تحقق نخواهد داشت.

به‌منظور جلب و جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خاصتاً خارجی از چند سال به این‌طرف کوشش‌های فراوانی از طرف یک تعداد جوانان تحصیل‌کرده کشورهای غرب که غالباً مربوط به طبقات بالایی جامعه استند و ادارهٔ امور اقتصادی دولت را در دست دارند با مشوره‌های مشاورین غربی که حرف دیگری را به‌جز «سکتور خصوصی» نمی‌شناسند- به عمل آمده است. در سال ۱۳۴۵ هیأتی مرکب از سرمایه‌داران بزرگ و نماینده‌گان شرکت‌های انحصاری ایالات متحدهٔ امریکا به‌شمول راکفلر به دعوت حکومت افغانستان وارد کشور ما گردید و از طرف هواداران سکتور خصوصی استقبال بی‌سابقه‌یی از ایشان به عمل آمد.

در نتیجه با وجود تدوین قوانینی که یک‌جانبه منافع سرمایه‌گذاران را در نظر گرفته است و به نفع حداقل رشد صنعتی کشور هم نبوده است، سرمایه‌های خارجی به‌جای این‌که رسک (خطر) سرمایه‌گذاری در صنعت را قبول نماید نماینده‌گی‌های آن از طریق تجارت اجاره‌داری و تیکه‌داری، قاچاق و ده‌ها راه سودآور دیگر بی‌ترس به استثمار مردم ما می‌پردازد.

یکی دو مؤسسهٔ صنعتی که با حصول امتیازات کاملاً استثنایی و ضد منافع ملی کشور ما با سرمایه‌گذاری خارجی تأسیس گردیده است، از آن جایی که مطمح نظر گردانندگان آن‌ها استفاده از نیروی کار و مواد خام ارزان و بازار مساعد با غارتگری هرچه بیشتر است، وقتی که می‌بینید «همجنسان» شان با به کار انداختن سرمایه کمتر در راه‌های غیر تولیدی سودهای بزرگی را بی‌دردسر به جیب می‌زنند، از وضع خود راضی نمی‌باشند. مثلاً فابریکه پشمینه بافی که در کابل به سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران آلمانی با نصب یک تعداد ماشین‌های مستعمل به کار انداخته شده و از طرف یکی از انحصارات بزرگ آلمان غرب اداره می‌گردد، با چنان امتیازات خاصی حاضر شد که در افغانستان سرمایه‌گذاری نماید و با چنان امتیازات خاصی حاضر شد که در افغانستان سرمایه‌گذاری نماید و با چنان امتیازات استثنایی اکنون فعالیت دارد که می‌توان گفت در هیچ کشور کم رشد دیگر، به‌شمول آن‌هایی وابستگی کامل با سرمایه‌های بزرگ امپریالیستی دارند، سرمایه‌داران خارجی به چنین امتیازاتی نایل نگردیده‌اند.

قانون جدید «سرمایه‌گذاری خصوصی» که در یکی دو سال اخیر توسط مشاورین امریکایی و آلمانی طرح و تسوید گردید و از طریق وزارت تجارت مراحل «قانونی شدن» خود را پیمود، برای سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی، اعم از داخلی و خارجی، امتیازات بی‌سابقه‌یی را قایل گردیده است که اکنون بر اساس آن با «O.K.» و اشاره مشاورین امریکایی به‌طور توطیه‌آمیز سرمایه‌گذاری‌های مختلط، سرمایه‌های امپریالیستی سرمایه‌داران پاکستانی، ایرانی و هندی اکثراً در آن رشته‌های صنایع استهلاکی جذب (!) می‌گردد که غالباً تشبثات داخلی نیز در رشته‌های مذکور وجود دارد و باعث ورشکستگی قطعی این‌ها می‌گردد. گرچه پیمانه این سرمایه‌داری‌ها فعلاً محدود است، اما برای سقوط قطعی چند فابریکه و کارگاه کوچک سرمایه‌داران داخلی از ردیف به‌اصطلاح مؤسسات صنعتی خصوصی کشور کافی می‌باشد.

اکنون وضع اسف‌آور صنایع محدود کشور و این‌که برخی از فابریکه‌ها به‌شمول کارخانه‌های دولتی راکد و برخی دیگر ورشکسته‌اند، دیگر امری نیست که از نظر کسی پوشیده مانده بتواند.

پس بااین‌حال آیا می‌توان هنوز هم ادعا کرد که از طریق جلب و جذب سرمایه‌گذاری‌های خصوصی داخلی و خارجی و تعمیم تشبثات آزاد در تمام شئون اجتماعی و اقتصادی کشور، راه رشد سریع اقتصاد کشور را هموار ساخت؟ عملاً به مشاهده می‌رسد که اصلاً زمینه برای صنعتی کردن کشور از طریق تشبثات خصوصی در افغانستان بنا بر تسلط مناسبات کهنه فیوالی، فقدان تراکم سرمایه لازم، نفوذ و تسلط سرمایه‌های

(ص ۳)

اقتصادی و اجتماعی درج است. ولی هریک آن مقید به قانون فرعی دیگر است که سرنوشت آن بازهم در دست هیأت حاکمه و قوای سه‌گانه دولت است که مسلماً که در عمل اثربخشی آزادی‌های مصرح در قانون اساسی را از میان می‌برد و در نتیجه قانون در چهارچوب تنگ منافع طبقه حاکمه کشور وضع می‌گردد. بدین ترتیب آزادی‌های مصرح در قانون اساسی جنبه سخن آرایی به‌کلی دور از واقعیت زندگی روزمره مردم افغانستان را در بر دارد.

مثلاً در کشوری که اعضای حکومت و اداره طبق دستور عصا چوب فلان و بهمان سوداگر دلال و وابسته به استعمار نوین، کوچکترین حرکت قانونی و مسالمت‌آمیز کارگران گلبهار، قندوز و غیره بی‌رحمانه، بدون مراعات قانون سرکوب کند و صدها کارگر دستمزد و انجنیران و مأموران کم رتبه را بدون علت قانونی به‌صورت دسیسه آمیز از کار اخراج کند و یا حبس و توقیف نما و اجازه دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق اقتصادی و مدنی را با آنان ندهد، چطور می‌توان از آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و از استقلال قوه قضاییه طبق قانون اساسی حرفی به میان آورد.

سرکوب غیرقانونی و بیرحمانه نهضت‌های کارگری، روشنفکری، محصلی و شهریان، جلوگیری از ایجاد اتحادیه‌های کارگری، مسدود ساختن راه تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی، تحدید مطبوعات ملی و آزادی‌خواه، دستبردهای »زرنگانه «به قانون اساسی در جهت تمرکز سیاسی، تحدید استقلال قضات، از هم اکنون توطیه‌ها و دسایس در برابر آزادی انتخابات، بازداشت‌های خودسرانه و خلاف قانون و خلاصه این که سیر نظام سیاسی به جهت استقرار حکومت فردی و یا محفلی و دکتاتوری راست و ایجاد اختناق، تماماً به‌منظور مقابله با نیروهای رشدیابنده خلق می‌باشد.

در اینجا منطق ساده حکم می‌نماید که روش نیروهای صدیق ملی و وطن‌پرست و تحول طلب باید در جهت عکس این روش‌های مستبدانه هیأت حاکمه افغانستان سیر کند و اقلاً در وضع کنونی حکومت‌ها را تا موضع تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی به عقب‌نشینی وادارد تا تدریجاً راه نهضت به‌سوی پیشرفت سریع‌تر، به‌سوی تعمیم دموکراسی هموار گردد.

مبارزه در راه تعمیم دموکراسی در کشور عبارت است از مبارزه

از (ص اول)

مبارزه در راه آزادی ...

همه جانبه در عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی، اداری و غیره. ولی باید باز هم در نظر گرفت که از مجموع این عرصه‌ها هر یک طبق اوضاع و احوال و شرایط بسط و توسعه نهضت می‌تواند اهمیت درجه اول کسب کند که به نظر ما در شرایط کنونی مبارزه در راه حق تأسیس آزادانهٔ احزاب سیاسی بدون تبعیض، و آزادی مطبوعات و تشکل دیگر سازمان‌های اجتماعی از قبیل اتحادیه‌های کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، زنان، محصلان و جوانان، معلمان، مأموران و مستخدمان دولتی و مؤسسات خصوصی و سایر رشته‌های مسلکی و صنفی به‌منزله مهم‌ترین شعار تلقی می‌گردد؛ زیرا در وضع کنونی فعالیت آزاد احزاب سیاسی و سازمان‌های اجتماعی و دموکراتیک (جمعیت‌ها) نقش بزرگی در راه تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و تعمیم دموکراسی ایفا می‌کند. لذا مبارزه مشترک تمام نیروهای آزادی‌خواه و تحول‌طلب و ترقی‌خواه دموکراتیک در راه رسیدن به این حقوق و آزادی‌های دموکراتیم در زمره وظایف عمده به شمار می‌رود.

نمایندگان طبقات حاکمه کشور همیشه برای استقرار ارتجاعی؛ چنین بهانه و تبلیغ می‌نمایند که گویا آزادی تشکیل احزاب و آزادی مطبوعات باعث عدم استقرار اوضاع و از بین رفتن ثبات حکومت‌ها می‌گردد. به این معنی که تنها باید احزاب و جراید فرمایشی و دستوری هیأت حاکمه به وجود آید.

تجربه مبارزات ملی ما مبین این امر است که این تبلیغات سال‌ها از طرف محافل ارتجاعی کشور و امپریالیزم به مقصد تضعیف روحیه دموکراتیک در میان مردم افغانستان جریان داشته است. ولی علم و تجربه ثابت می‌نماید که آزادی به هیچ صورت «باعث عدم استقرار اوضاع و از بین رفتن ثبات حکومت‌ها »نمی‌گردد، بلکه بر عکس زیر پا کردن آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و به‌خصوص فقدان آزادی تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی و آزادی مطبوعات و وجود حکومت‌های خودسر و مستبد (که متکی به مردم نیستند و به‌زور قدرت فردی و محفلی تکیه می‌کنند و در ماهیت خود حکومت‌های ضعیف استند) موجب اخلال امنیت و اغتشاش می‌گردند. حکومت ثابت و مستقر آن حکومتی است که خود را در برابر افکار، آرأ و اراده مردم مسؤول بدند و مورد اعتماد و پشتیبانی مردم باشد. در شرایط کنونی جهان؛ احزاب و سازمان‌های حرفوی و خلقی و مطبوعات آزاد نماینده افکار، آرأ، منافع و خواست‌های طبقات زحمتکش و سایر طبقات و قشرهای جامعه محسوب می‌گردند. لذا هرگاه این طبقات اجتماعی از خود احزاب، سازمان‌ها و ارگان‌های نشراتی نداشته باشند؛ علی‌القاعده ارکان سیاسی یک دولت متکی به مردم به وجود آمده نمی‌تواند و در نتیجه بر هم خوردن نظم جامعه به وجود می‌آید و راه مبارزه قانونی و مسالمت‌آمیز مسدود می‌گردد. به این صورت مسؤول هر نوع بی‌نظمی و هرج و مرج؛ خود هیأت حاکمه کشور و سیاست غیر دموکراتیک آن خواهد بود.

بنا بر دلایل منطقی فوق، کامیابی در مبارزه به خاطر آزادی تشکیل احزاب و سازمان‌های اجتماعی و آزادی مطبوعات گام اساسی در راه تطبیق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و تعمیم دموکراسی در کشور است. بدون شک این کامیابی می‌تواند راه را برای پیروزی‌های بعدی، در راه تأمین حقوق و آزادی‌های وسیع دموکراتیک مردم، در راه ایجاد حکومت دموکراسی ملی و دموکراسی واقعی و اصیل در کشور هموار سازد.

به همین جهت از لحاظ سیاست داخلی در میان دیگر وظایف ضروری کنونی، آزادی تشکیل احزاب سیاسی و جمعیت‌ها و آزادی مطبوعات طبق اصول دموکراتیک قانون اساسی به‌مثابه شعار عمده و حلقه مرکزی مبارزه و نهضت به شمار می‌رود.

کارمل

از (ص ۲)

ناکامی سکتور خصوصی ...

تجاری خارجی در شاهرگ‌های اقتصادی کشور، ماهیت کمپرادوری سرمایه‌داران داخلی، عدم حمایت دولتی از تولیدات داخلی در برابر رقابت محصولات خارجی و فقر و تهی‌دستی توده‌های مردم افغانستان - در نتیجه عدم قدرت خرید ایشان – موجود نیست. برای یک لحظه هم اگر احیاناً فرض کنیم که زمینه‌های بسط و توسعه تشبثات خصوصی هم اکنون در افغانستان موجود است و یا امکانات آن وجود داشته باشد که در اوضاع و احوال فعلی شرایطی را به وجود آوریم تا سرمایه گذاری‌های خصوصی به‌سرعت تشویق و جلب گردد، آیا بازهم می‌توان معتقد بود که ازین طریق رشد سریع و همه‌جانبه اقتصادی کشور در یک مدت کوتاه میسر خواهد گردید؟ تجارب کشورهای پیشرفته غرب نشان می‌دهد که سرمایه‌داری باوجود شرایط فوق‌العاده استثنایی، استثمار بی‌رحمانه کارگران، به زنجیر کشیدن ملل قاره‌های آسیا، افریقا و امریکای لاتین و دست یافتن به منافع بزرگ و ارزان مواد خام و بازارهای وسیع توانست در ظرف چندین صد سال به اوج و شگوفانی خود برسد و اکنون نیز موجودیت رو به زوال این سیستم بر پایه استثمار خلق‌های خود آن کشورها و استثمار اقتصادی و تاراج ملل کشورهای تحت ستم و کم رشد استوار می‌باشد. باید خاطر نشان ساخت که برای افغانستان چنین شرایطی نه وجود دارد و نه موجود شده می‌تواند که سرمایه‌داری مراحل خود را طی نماید و سرانجام پس از سال‌های متمادی بازهم چیزی که نصیب اکثریت مطلق جامعه –خلق‌ها- گردد استثمار سرمایه‌داری باشد.

ولی آیا برای رفع این عقب‌ماندگی و صنعتی ساختن جامعه هیچ راهی وجود ندارد؟ چرا! افغانستان کشوری است به‌تناسب نفوس خویش دارای خاک وسیع با صدها هزار هکتار زمین باهر قابل کشت آسان و از لحاظ منابع زیرزمینی و انواع معادن لازم به‌قدر کافی غنی.

با این منابع می‌توان آهنگ رشد سریعی را برای تکامل اقتصادی کشور تأمین کرد و در طول ده تا پانزده سال نیروهای مؤلده را به سطح بلندی ارتقا داد و ریشه‌های مختلف صنایع را در افغانستان ایجاد کرد، که این امر تنها از طریق تعقیب راه رشد غیر سرمایه‌داری و تقویت روزافزون سکتور دولتی اقتصاد میسر است، نه محض از طریق تشبثات خصوصی و اتخاذ راه سرمایه‌داری که راهی طولانی و پر از درد و آلام برای توده‌های مردم می‌باشد. ولی خاطر نشان می‌گردد که سکتور دولتی اقتصاد در اوضاع و احوال کنونی غالباً به‌منظور تأمین منافع آزمندانهٔ طبقات صاحب امتیاز و عناصر متنفذ جامعه به کار انداخته می‌شود و مورد سؤاستفاده‌های بزرگ از طرف بورژوابیروکرات‌ها قرار می‌گیرد.

مرتجعین می‌کوشند سکتور دولتی را در برابر سکتور خصوصی بی‌اعتبار جلوه دهند و ادعا نمایند که «دولت تاجر و کارفرمای خوبی نیست » درحالی‌که تجارب بسیاری کشورها عکس آن را به اثبات رسانیده است.

علی‌رغم این‌همه کارشکنی‌ها و تخریبات بازهم سکتور دولتی اقتصاد در کشورهای کم رشد و من‌جمله افغانستان خصلت ضد امپریالیستی خود را حفظ می‌نماید و نتایج مفید آن آشکار است.

نیروهای وطن‌پرست ترقی‌خواه برآنند که از طریق ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی دریم مرحله تاریخی می‌توان تشبثات خصوصی را نیز در کنار تقویه روزافزون سکتور دولتی اقتصاد، حمایه رهنمایی و کنترول کرد و با وصف مقاومت شدید ارتجاع داخلی و خارجی که می‌خواهند کشور ما در سیستم تقسیم کار بین‌المللی سرمایه‌داری وابسته باقی بماند. طریق تکامل غیر سرمایه‌داری را به جهت پیروزی تازه به تازه‌یی در مبارزه به خاطر آزادی اقتصادی به‌پیش ببرند.

(غرجستانی)

از (ص ۲)

پرابلمهای حیاتی راه رشد...

تولید برانگیزد. طوری که از تجربه بسیاری از کشورهای جوان برمی‌آید، کووپراتیف در جایی به‌آسانی ریشه می‌دواند که روابط جامعه ابتدایی (کمونال) هنوز قویاً موجود باشد و خود شکلی از انطباق این روابط به سطح نوین رشد اجتماعی می‌گردد. کووپراتیف در مرحله رشد غیر سرمایه‌داری، اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را آسان می‌سازد.

دولت دموکراسی ملی عبارت از شکل سیاسی رشد اجتماعی است که بیش از همه برای کشورهای جوان گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیزم را تأمین می‌کند. واضح است که گذار مسالمت‌آمیز معنی پایان مبارزه طبقاتی را ندارد. برعکس، اجرای اصلاحات بنیادی اجتماعی و اقتصادی به مقاومت شدید طبقات از بین رونده مواجه می‌گردد و این اصلاحات در یک مبارزه شدید طبقاتی اجرا خواهد شد. عناصر درست راستی بورژوازی و دیگر نیروهای ارتجاعی علیه اصلاحات مترقی مبارزه می‌کنند و می‌خواهند کشور را به راه سرمایه‌داری سوق دهند. از آن رو نیروهای انقلابی جامعه مجبور خواهد شد که در برابر این تمایلات به مبارزه بپردازند. در صورتی از حدت مبارزه طبقاتی کاسته می‌شود که عناصر ارتجاعی تجرید شوند و به این صورت مقاومت آن‌ها در برابر رشد مترقی ضعیف گردد.

عناصر مترقی کشورهای جوان طرقی را جستجو می‌کنند که تغییر مناسبات اجتماعی و گذشتن به سیستم عالی‌تر اجتماعی با حداقل ضایعات مادی و اجتماعی صورت گیرد. این امر که تغییر مناسبات اجتماعی و گذار به سیستم عالی‌تر اجتماعی با حداقل ضایعات مادی و اجتماعی صورت گیرد، تنها وابسته به عناصر انقلابی نیست، بلکه در درجه اول و بیش از همه مربوط به‌اندازه مقاومت بورژوازی و عکس‌العمل طرف مقابل می‌باشد.

اختلافات قابل ملاحظه‌یی که در سویه رشد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مستعمرات و کشورهای وابسته سابق وجود دارد بدون شک اشکال، ترتیب، اندازه و سرعت گذار به رشد غیر سرمایه‌داری این کشورها را متأثر می‌سازد.

هر گامی که در این راه برداشته می‌شود – امپریالیزم را ضعیف می‌نماید و رؤیای دیرینه بشر: امحایی نهایی سیستم منحوس برده‌گی یک کشور ذریعه کشور دیگر و استثمار انسان از انسان و سپس به سویه جهانی، ساختن مترقی‌ترین سیستم اجتماعی را نزدیک می‌سازد.

(پایان)

از (ص ۴)

توطیه‌های جدید ...

آرزومندیم که علی‌رغم توطیه‌های دستگاه فعال مایشأ ریاست نساجی، حکومت در تطبیق ارزش‌های قانون اساسی و اصولنامه کارگران اقدام لازم بفرمایند. هرگاه در این امر حکومت تشبث لازم ننماید، صاحبان زر و زور مصایب نامطلوبی را بر کارگران شریف و وطن‌پرست که پر قیمت‌ترین ثروت‌های وطن عزیز ما استند تحمیل خواهند کرد و هرگاه هیأت اداری گذشته خلاف خواست کارگران (مردم) و نماینده‌گان ولسی‌جرگه ولایت پروان و کاپیسا دوباره به کار آغاز نمایند، مسؤولیت آن به دوش کارگران نخواهد بود.

با احترام»

قبل از ارسال یادداشت فوق، مظاهرات کارگران نساجی گلبهار از طرف هیأت نماینده‌گان ولایت پروان و کاپیسا در ولسی‌جرگه و به تأیید والیان کاپیسا و پروان قانونی خوانده شده و راپور رسمی آن به صدراعظم ارایه گردیده است. در همین راپور چنین گفته شده است: ...«تظاهرات داخل چوکات قانون بوده، و شعارها علیه شرکت نساجی و علی‌الخصوص علیه ... بود،

طوری که ما دریافت کردیم اصل منشأ تظاهرات از سؤاجراآت همین چهار نفر صورت گرفته است ...»

تا جایی که جریان حوادث سه ماه اخیر نشان می‌دهد با وصف این‌که این تظاهرات حتی روی اسناد رسمی قانونی خوانده شده است و باوجودی که کارگران پیوسته در بارهٔ سهل‌انگاری و نقشه‌کشی دستگاه نساجی به ولسی‌جرگه و حکومت شکایت نموده‌اند، اما بازهم قدرت و نفوذ سود پرستان و همکاران بیروکراتشان مؤثر افتاد و سوداگران بزرگ دلال (کمپرادور) فرصت یافت که کلیه نیرنگ‌ها را به کار برد، بعضی از مشتریان را تخویف نماید، عده‌یی از مأموران را به اخراج تهدید کند، گروهی از متنفذین محلی را بنا بر اشتراک منافع جلب و بسیج نماید و برخی از بیروکرات‌های فاسد و رشوه‌ستان را به شیوه همیشه‌گی جیفه‌یی بدهد و تحکیم همبسته‌گی کند و بعد دست به کار شود. همان بود که ابتدا 25 تن از انجنیران، کارگران و مأموران پرسابقه فنی از کار اخراج گردید و سپس عبدالقدوس کارگر را، که هنگام اعتصاب، یکی از پیش‌آهنگان مبارزه بود (در غیاب کارگران هنگام رخصتی سه هفته‌یی کارگران) به‌صورت غیرمترقبه گرفتار و زندانی کردند.

قراری که نامه نگار ما اطلاع می‌دهد بیروکراتان خود سر بدون در نظر داشت کوچکترین اعتنایی به قانون و به وضع حساس سیاسی کشور، در صدد ترتیب اتهامات و اسناد جعلی و سیاه برآمدند و با دست‌های سیاه‌شان اوراقی را در مورد این کارگر شریف، وطن‌پرست و دلیر، سیاه ساختند.

در اینجا یکی از پیش‌گویی‌هایی این کارگر رشید تداعی می‌شود که هنگام اعلام ختم اعتصاب در برابر کارگران گفته: «ارتجاع و دشمنان کارگران می‌خواهند ارادهٔ آهنین شما را درهم شکنند و از طریق تفتین و تحریک، جنبش پر افتخار ما را بدنام و خلاف قانون جلوه دهند. بنا بر آن باید هوشیاری خود را از دست ندهید...

... راز پیروزی ما در انضباط ما، در وحدت رهبری ما و در اتحاد و همبسته‌گی ماست.»

نامه نگار پرچم اطلاع می‌دهد که: والی کاپیسا خارج از صلاحیت قانونی خود عبدالقدوس وکیل کارگران فابریکه نساجی را دشنام‌های رکیک، دور از کرامت انسانی داده است. و افواهات می‌رساند که شکنجه و عذاب جسمانی را نیز در حق وی روا داشته‌اند.

لذا در اخیر یکبار دیگر ابلاغ می‌داریم که:

- باید به‌حکم قانون، وکیل کارگران فابریکهٔ نساجی عبدالقدوس از زندان آزاد گردد!

- باید به‌حکم حقوق اساسی، انجنیران و مأموران و سایر کارگرانی که خود سرانه از کار اخراج شده‌اند، دوباره به کار شامل گردند!

- باید به‌حکم حقوق خلق کارگر و مصالح کشور جلو خودسری‌ها و اعمال خلاف قانون کارفرمایان و سوداگران سودپرست و مأموران خودسر دولت گرفته شود و مسؤولین مجازات گردند!

از (ص اول)

جلال و عظمت ...

افغانستان؛ نیروهای ترقی‌خواه دموکراتیک و وطن‌پرست را به خود می‌خواند؛ نگاه‌های ما در افق روشن آیندهٔ کشور، به درجه اول به دو نقطه درخشان و تابناک متوجه است و این دو آرمان عالی و بزرگ خلق‌های شریف کشور استقلال و آزادی ماست.

نخستین آرمان ارجمند ما استقلال ملی‌ست، استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی! ...

منظور ما از رسیدن به این آرمان مقدس و عالی این است که وطن و ملت محبوب ما؛ تحت نفوذ مستقیم و غیرمستقیم امپریالیزم نباشد و به وابسته‌گی هیچ کشور خارجی تن در ندهد؛ تا بر مبنای سیاست صلح‌جویانه و مستقل ملی؛ بتواند استقلال اقتصادی خویش را استقرار بخشد و استقلال ملی خود را ایجاد کند.

اقتصاد ملی در درجه اول، از طریق به کار انداختن سریع و ثمربخش سرمایه‌های داخلی، منابع طبیعی و انسانی کشور و در درجه دوم، تأمین کمک‌های مساعد و بدون قید و شرط خارجی امکان‌پذیر است.

اقتصاد ملی، یعنی آزاد از وابسته‌گی اقتصادی انحصارات خارجی و خارج از قلمرو اقتصاد جهانی امپریالستی.

آزادی؛ آرمان عظیم و درخشندهٔ دیگری است که ملت ما را به جهت استقرار یک حکومت استوار دموکراتیک و ملی در داخل کشور؛ می‌کشاند.

وقتی دموکراتیک می‌گوییم، باید به خاطر داشت که هدف ما ایجاد حکومتی است بر مبنای اراده واقعی اکثریت مردم؛ مردمی که مخالف جدی استعمار و امپریالیزم‌اند و مدافعان نیرومند و سر سپرده تمامیت ارضی و حاکمیت و استقلال کشور می‌باشند.

وقتی دموکراتیک می‌گوییم، باید دانست که منظور ما ایجاد حکومتی است که حقوق و آزادی‌های مردم را رعایت کند، ریشه استبداد، ارتجاع، ستم ملی، فیودالیزم و معامله‌گری سوداگران بزرگ دلال را از بیخ و بن برکند و بالاخره گریبان ملت ما را از پنجه‌های بی‌رحم فقر و ستمگری، جهل و بیماری، برهنه‌گی و آوارگی نجات دهد و جلال و عظمت، شکوه و بزرگی واقعی وطن و ملت ستمدیده ما را در خانواده عظیم بشری احیا و تأمین کند.

بارق شفیعی

از (ص اول)

قانون شکنی

امواجی از رنج و مصیبت و توفانی از بدبختی و سیه‌روزی را در سراسر کشور ما گسترش داده است.

در خاتمه باید تصدیق کرد: قسمتی از قوانین که خاصیت ضد دموکراتیک و ضد مردمی را دارا می‌باشد از طرف قوای سه‌گانه دولت، با جدیت و قاطعیت مورد تطبیق قرار گرفته است. همچنان تصدیق می‌کنیم که پاره‌یی از قوانین دموکراتیک نیز با توجیهات و تفسیرهای ضد ماهیت و جهت مترقی و دموکراتیک و خلقی آن مورد عمل قرار گرفته است.

آقایان ببینید ما تصدیق هم می‌کنیم (!) هموطنان رنجدیده شما پیوسته از ما می‌پرسید تا رسیدن روز رهایی از ستم و استعمار اکنون به‌صورت عاجل در برابر این قانون‌شکنان مطلق‌العنان چه باید کرد؟

جواب خیلی ساده است: در وضع کنونی با در نظر داشت تمام اشکال مبارزه، من‌جمله به استناد قانون، به‌وسیله قانون، علیه عنان گسیخته‌گان قانون‌شکن بی‌امان و دلیرانه مبارزه کنید.

کاوه

پرچم آماده انعکاس هر گونه نظریه در زمینه نگرانی انست

پرچم

د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند خپرونکی

اول میزان ۱۳۴۷

رویدادهای مهم سیاسی جهان

در هفتهٔ گذشته

مسافرت‌های بی‌سابقه زمامداران آلمان فدرال به شرق و غرب

در این اواخر که ارتجاع امپریالیستی با استفاده از واقعات اخیر اروپایی دست به تبلیغات زهرآگین وسیعی به نفع تشدید تسلیحات نظامی در اروپا و «تجدید نظر بر پیمان اتلانتیک شمالی» زده و شورای نظامی ناتو چندین بار تشکیل جلسه داده است، در اوضاع و احوالی که جنگ و خونریزی در ویتنام شدیدتر گردیده و امپریالیست‌ها دامنهٔ جنگ ظالمانه خود را در آن کشور تا سرحد پیاده نمودن قوای نظامی در منطقه بی‌طرف، به‌طور بی‌سابقه وسعت می‌بخشند، در شرایطی که تجاوزات مکرر اسراییل بر سر زمین‌های مربوط به ملت‌های عربی زیاد و زیادتر گردیده است، زمامداران و شخصیت‌های سیاسی آلمان غرب به مسافرت‌های بی‌سابقه‌یی به شرق و غرب آغاز نموده‌اند.

مسافرت اخیر کورت کسینگر به کشورهای شرق میانه (ترکیه، ایران و افغانستان)، مسافرت وزیر خارجه آن کشور به فرانسه و همچنان مسافرت وزیر داخلهٔ آلمان بناغلی بیندا به امریکا و سپس به اسراییل و هکذا مسافرت دیگر شخصیت‌های آلمان فدرال از نظر صلح جهانی و منافع ملل شرق میانه و دیگر کشورهای صلحدوست قابل توجه فراوان است.

از جمله مسافرت‌های فوق که سروصدای زیادی را در مطبوعات غرب به وجود آورده، یکی هم مسافرت وزیر داخله آلمان غرب به اسراییل می‌باشد که در ظاهر امر آن‌قدر حایز اهمیت معلوم نمی‌شود. ظاهراً زمامداران بن سعی می‌ورزند که این مسافرت مورد توجه نباشد و طوری وانمود می‌کنند که گویا موصوف به حیث وزیر آلمان غرب نه بلکه به حیث رییس «جامعه آلمان-اسراییل» به آن کشور مسافرت نموده است. ولی آنچه به مسافرت نامبرده اهمیت می‌بخشد این است که وی چند روز قبل از مسافرت به اسراییل از سفر ایالات متحدهٔ امریکا برکشت و متعاقباً به این سفر یعنی مسافرت به اسراییل پرداخت. به عقیده مفسرین سیاسی سفر بیدا به اسراییل همکاری سیاسی و نظامی بین اسراییل و آلمان غرب را بیش از پیش تقویه خواهد نمود. مقامات رسمی آلمان فدرال با شخصی وانمود کردن مذاکرات بین وزیر داخلهٔ آن کشور و اسراییل نمی‌توانند این حقیقت را بپوشانند که صیهونیان قبل از رسیدن وی به اسراییل تعرضات خود را بر مواضع قوای عربی ازدیاد بخشیدند و این امر به ذات خود همکاری نزدیک نظامی، سیاسی و اقتصادی بین آلمان غرب و اسراییل را نشان می‌دهد چنانچه منابع خبر رسانی از برلین غربی اطلاع می‌دهد که وزیر داخلهٔ آلمان بعد از بازگشت از اسراییل گفته است که مناسبات اسراییل و آلمان غرب بسیار دوستانه می‌باشد. طبق اظهار این منابع وی گفته است که اسراییل بهترین دوست ما در شرق میانه می‌باشد و کمک‌های نظامی آلمان به اسراییل همچنان ادامه خواهد یافت.

ناگفته نماند که وزیر داخلهٔ آلمان غرب در سال گذشته در وقت تعرض اسراییل بر کشورهای عربی کمک‌های آلمان فدرال را به اسراییل رهنمایی و تنظیم می‌کرد.

* * *

آلجزیره: کنفرانس وحدت و همبستگی افریقا که در الجزیره دایر شده بود، ختم شد. در این کنفرانس ضمن دیگر موضوعات جهانی مواد آتی تصویب گردید:

۱-کشورهای افریقایی تجاوز اسراییل را شدیداً تقبیح نمودند.

۲- جنگ ویتنام را که علیه خلق ویتنام تعمیل شده، تقبیح نمودند.

۳- جنگ نایجریا هرچه زودتر باید ختم شود.

۴- از سیاست تبعیض نژادی در تمام کره ارض باید جلوگیری به عمل آید و این سیاست مخصوصاً در مقابل مردمان سیاه پوست افریقا که در کشورهای رودیشیا و افریقای جنوبی تطبیق می‌شود از بین برداشته شود.

* * *

اوتانت سرمنشی ملل متحد طی ملاقاتی یک ساعته با میشل دوبری وزیر خارجهٔ فرانسه اظهار داشت که باید قطع فوری و بلاقید و شرط حملات هوایی بر ویتنام شمالی نخستین شرط و بزرگترین گام در راه کشانیدن پرابلم ویتنام از میدان جنگ به میز مذاکره باشد.

وزیر خارجه فرانسه به نوبه خود گفت که نظریه دوگول رییس جمهور فرانسه این است که اگر پرابلم ویتنام در نظر باشد، این یگانه برخورد واقع‌بینانه می‌باشد.

واشنگتن: مجلس نمایندگان امریکا بودجهٔ وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) را به مبلغ ۷۲ ملیار دالر به تصویب رسانید.

* * *

کتمندو: محصلین فاکولته تعلیم و تربیه نیپال علیه سیاست امریکا در ویتنام و مداخله آن کشور در امور محصلین، دست به تظاهرات زدند. با این مظاهره که از طرف محصلین فاکولته تعلیم و تربیه کتمندو آغاز گردیده بود، محصلین دیگر مؤسسات تعلیمی نیز پیوستند. مظاهره‌چیان علیه مداخله اجنت‌های آمریکایی در انتخابات شورای محصلین اعتراض می‌کردند.

مظاهره‌کنندگان شعار می‌دادند: «مرده باد امپریالیسم امریکا»، «یانکی‌ها مداخلات خود را در ویتنام قطع کنید»، امریکاییان در امور محصلین مداخله نکنید!»

توطیه‌های جدید علیه نهضت کارگری کشور

مصونیت کارگران نساجی گلبهار تهدید می‌شود

در جریان نهضت کارگری جوان کشور که با اول می (۴ شنبه ۱۱ ثور) آغاز شد و در سراسر مراکز کارگری کشور گسترش یافت، مسالمت‌آمیز و اصولی کارگران مقاولات، تعهدات و موافقاتی بین کارگران و کارفرمایان و مقامات دولتی امضاً گردید و به اساس آن برخی از این مطالبات پذیرفته و اطمینان داده شد که اعتصابات و تظاهرات کارگران قانونی بوده و هیچگونه عواقب ناگواری از قبیل زجر و شکنجه، بازپرس و اخراج از کار و حبس برای کارگران نخواهد داشت.

در واقع مبارزات کارگری که روی مطالبات اقتصادی و ضرورت منطقی دوران کنونی ایجاد شده بود، از یک دورهٔ مهم و آزمایشی عبور می‌کرد و نشان می‌داد که آیا چه حدی مؤثر و قابل اطمینان است!

کارگران سعی کردند که در جریان نهضت جوان کارگری با حزم و دقت جوانب قانونی – مسالمت‌آمیز و انضباطی تظاهرات و اعتصابات را رعایت نمایند تا برای نیروهای استثمارگر و ارتجاعی در داخل کشور زمینهٔ مغشوش ساختن واقعیات فراهم نشود و بر نهضت اقتصادی کارگران مهر «بغاوت و اغتشاش (!)» نزنید. ولی ارتجاع بی‌رحم‌تر و عهد شکن‌تر از آن است که در پندار بگنجد.

همین که موج نوین مبارزات کارگری بعد از به دست آوردن قسمتی از ابتدایی‌ترین مطالبات فرونشست، صاحبان سرمایه و وابستهگان بیروکرات آنا به بهانه «استقرار اوضاع، تحکیم امنیت، اعاده انضباط، تقویت اداره» دست به دسایس زده، پلان تلافی‌جویانهٔ وسیعی علیه کارگران طرح کردند، این پلان در برخی از مراکز عمدهٔ صنعتی مانند: گلبهار، شبرغان، کندز و حوزهٔ کارگری کابل مراحل اجرای خود را می‌پیماید و قدم به قدم در سرتاسر کشور تعمیم می‌گردد. این جریان نشان می‌دهد که ملحوظ امنیت، نه قانون، نه کرامت انسانی، نه منافع ملت و خلق و نه هیچ مفهوم دیگری باعث شده می‌تواند که بهره‌کشان زورگوی و عمال بیروکرات آیشان را وادار کند تا کم از کم حق زنده ماندن را برای کارگران و سایر زحمتکشان قایل شوند، نه، هرگز نه!

در این مورد یادداشت متحدالمال کارگران وطن‌پرست گلبهار که یک ماه قبل به صدارت، وزارت معادن، وزارت داخله، ولایت کاپیسا و ریاست نساجی فرستاده‌اند، کاملاً پرده از روی حقایق می‌بردارد. آنان نوشتند:

«ع، ج، س، ع معاون اول و وکیل صاحب صدارت عظمی!

یکی دو ماه قبل ما کارگران شقوق مختلفهٔ فابریکه نساجی گلبهار، به‌منظور تحقق بخشیدن به مادهٔ (۳۷) قانون اساسی، با درک و احترام به ارزش مادهٔ (۳۲) قانون اساسی، مطالبات عمدهٔ قانونی خود را به نمایندهگان ولسی‌جرگه و حکومت تقدیم داشتیم و بعد از دو هفته اعتصاب بنا بر عهد و پیمان و سوگندهای پیهم نمایندهگان ولایت پروان و کاپیسا در ولسی‌جرگه و نمایندهٔ حکومت و نمایندهٔ ریاست عمومی نساجی – با علاقه‌مندی عمیق به کار آغاز کردیم. چون ریاست نساجی گلبهار تا حال که دو ماه سپری می‌شود خلاف کلیه تعهدات قبلی، به هیچ یک از مطالبات ما پاسخ مثبت نداده است، و پیوسته به همدستی مرتجعین و متنفذین محلی می‌خواهند توطیه‌گرانه کارگران فابریکه را به ماجراجویی‌های خلاف قانون سوق دهند. بنا بر آن ما کارگران ستمکش گلبهار با تشخیص مصالح خود یکبار دیگر به خاطر حفظ و احترام نظم و آرامش کشور و به خاطر استقرار وضع سیاسی و اجتماعی در افغانستان، مطالبات قبلی خود را که رسماً به شما نمایندهگان حکومت و ولسی‌جرگه سپرده و طی عرایض جداگانه به مقامات مربوط حکومتی تعقیب نموده بودیم، یادآور شده، تأیید می‌نماییم و توجه حکومت را مخصوصاً بدین مطالب عمده جلب می‌نماییم که کارگران گلبهار در غیاب کارفرمایان مستبد چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی سطح تولیدات را بلند برده‌اند.

(ص ۳)

(د لمړی مخ پاتی)

د تابعیت حق

هیڅ دولت حق نلری چه پخپل سر څوک د تابعیت څخه محروم کاندی.

د بشر د حقوقو جهانی اعلامیه په (۱۵) ماده کی وایی: «۱ -هر څوک حق لری چه تابعیت ولری. ۲- هیڅوک له خپل تابعیت او یا د تابعیت له تغیر نه محروم کیدلی نشی.»

په یوه ملی او دموکراتیکه ټولنه کی چه د اصیلی دموکراسی پر موازینو ولاړه وی او په هغی کی د خلکو پراخی دموکراتیکی آزادی بسیاوی او خلک د دولت په اداره او د ټولنی په اعمار کی فعاله ګډون ولری د هیواد کلی اصول په لاندی ډول دی:

-د وطن د استقلالُ ارضی تمامیت او ملی حاکمیت دفاع له هیواد سره خیانت او د وطن د خلکو په دښمنانو پوری زړه تړل او د وطن د خلکو داخلی او خارجی دښمنانو ته جاسوسی کولُ تر ټولو ستر ملی جنایت او خیانت بلل کیږی.

- د مالیی د دموکراتیک او مترقی قانون پر اساس د مالیاتو ادا کول.

- د هغو قوانینو، مقرراتو او د موکراتیک نظام اطاعت، چه پخپله خلک د هغوی په مستقیمه او غیرمستقیمه توګه د خپلو رښتونو او واقعی نمایندهګانو له لاری «د اساسی قانون سره سم» فعاله برخه ولری.

- عامه ملکیتونه او ملی شتمنی چه د وطن د اقتدار سرچینه او د خلکو او راتلونکو نسلونو د رفاه منبع دیُ دفاع کول او ساتل او د هیواد د خلکو د پرګنو په ګټه له هغوی څخه بهره اخیستل او د هغوی د بربادولو او ضایع کولو پر ضد مبارزه کول.

-د استبداد، ارتجاعُ ملی ستمُ استعمار او امپریالیزم او استعمار پر ضد مبارزه.

په هیواد کی د سولیُ دموکراسیُ او ترقی دفاع.

- د انتخاباتو د آزادی دفاعُ د خلکو مدافعو او مطلوبو کاندیدانو ته د رأیو په صندوق کی د پاڼو اچول.

- د سیاسی او طبقاتی شعور لرل او د داسی مسایلو له بهیر نه باخبر اوسیدل لکه د حکومت سیاست، اقتصادی پلانونه، د هیواد صنعتی کول، دولتی سرمایه‌ګذاری او داخلی او خارجی خصوصی تشبثونه، داخلی او خارجی پورونه، د نرخونو جګیدل، د لاسمز د کمیدل، د کار او سرمایی روابط، د ځمکی او بزرګر روابط، د هیواد خارجی سیاست، بین‌المللی نهضتونه، ملی نجات بخشونکی نهضتونه، د سولی او جنګ مسأله ... او لس‌ها وونور داخلی او خارجی مسایل چه د خلکو او راتلونکو نسلونو لهڅوند سره ارتباط لری.

باید یلدونه وشی چه د یو هیواد د اتباعو ستر اکثریت هله د مسوولیت احساس کوی چه پخپله په مستقیمه توګه او یا د خپلو نمایندهګانو له لاری او قوانینو په وضع کولو کی اساسی برخه ولری او دی سره سره یی خپل حقوق او آزادیء هم ساکلی وی. د واقعی دموکراسی مفهموم همدا دی.

د بشریت د حقوقو جهانی اعلامیه پخپله پنځه ویشتمه ماده کی اعلام کوی چه:

«۱- هر څوک د هغی ټولنی په مقابل کی وظیفه لری چه د هغه د شخصیت آزاده او بشپړه وده میسره کاندی.

۲- هر څوک د حقوقو په اجراً او د خپلو آزادیو په استفاده کی یوازی د هغو محدودیتونو تابع دی چه د قانون په وسیله منحصراً د نورو د حقوقو او آزادیو د پیژند ګلوی او مراعات په منظور او د اخلاقو او عمومی نظم او د ټولو د رفاه د صحیحو مقتضایاتو د رعایت لپاره د یوی دموکراتیکی ټولنی په شرایطو کی وضع شویدی.»

حقایق او تجربه ثابتوی چه «هغه قوانین او مقررات» کوم چه په یوه مرحله کی د یو خودسره اقلیت د حاکمه هیأت له خوا د خلکو د ستر اکثریت له آزادی او د هغوی د واقعی نمایندهګانو (شوری) له مداخله نه پرته، وضع شویدی هیڅکله په خلکو کی د مسوولیت احساس نه پیدا کوی او د اساسی حقوقو له نظره د هغوی مطلق او بلا شرط اطاعت، اجتماعی الزام مشی بلل کیدای او د «اساسی قانون» له لحاظ قانو نه تلقی کیږی.

اجتماعی قوانین اعم له اساسی او عادی نه «د عصر د مقتضایاتو» او د ټولنی د مادی او اجتماعی شرایطو او د تکامل د عینی قانون سره سم، مرحله په مرحله تغییر او تحول مومی او په هره مرحله کی د خلکو ستر اکثریت کولای شی هغه د اصولو مطابق له خپلی ګټی سره سم تغییر کاندی.

د قانون او اجتماعی نظام په مقابل کی د اطاعت روح په واقعیت کی د خلکو په آزاده اجتماعی اراده باندی ولاړی. پداسی حال کی چه بر عکس په تاریخ کی لیدل شویدی چه د یوه هیواد د ظالم اقلیت حاکمه هیأتونو هڅه کړیده چه د خلکو عقاید او افکار د یو مرکزی قدرت په کانون کی متمرکز کاندی او په اصطلاح د خپل «نظام قانون» «وحی منزل» او له خطا نه عاری وښیی او به خلکو باندی یی د ویری او فقر د راپیدا کولو په وسیله تحمیل کاندی. مګر د دوی د ارادی په خلاف دا وضع په خود بخودی توګه پخپله ګیډه کی خپل ضد روزی او د قانون د اطاعت او مسالمت‌امیزی مبارزی رو په خلکو کی له مینځه ځی او خلک «د وروستی علاج په عنوان د ظلم او فشار پر ضد» قیام ته مجبوریږی.

د دغو حقایقو له مخی د بشر د حقوقو د جهانی اعلامیی په دوهم او ذریم پاراګراف کی ویل کیږی: «له هغه ځایه چه د بشر دحقوقو نه پیژندنه او تحقیر پداسی وحشیانه اعمالو منتهی شویده چه د بشریت روح یی سرکشی ته مجبور کړیده، نو د داسی نړی ظهور چه په هغی کی د بشر افراد په بیان او عقیده کی آزاد او له ویری او فقر نه خلاص وی، د بشر د آمالو د پورتنی عنوان په حیث اعلام شویده. له هغه ځایه چه اساساً انسانی حقوق باید د قانو په اجرا حمایت شی تر څو بشر د وروستی علاج په عنوان د ظلم او فشار پر ضد قیام ته مجبور نشی.» له همدی ځایه دی چه باید حاکم قوتونه د اوضاعو د بدلون او تحول منه وکړی او عملا د خلکو د حقوقو او دموکرانیکو آزادیو احترام وکاندی او «د اتباعو حقوق او آزادی په وحشیانه اعمالو تحقیر نکړی، تر څو د بشریت روح سرکشی ون کاندی.»

نور

کیږدی

هالته د وچ ډاګ په لمن باندی
دمنی باد ته یوه کیږدی رپیژی
پدی کیږدی کی یوه رنځوره ښځه
او ربلوی او له دردو ژړیږی

* * *

د کمیسه له ترازو څخه یی
د بی پنا صورت پوستکی ښکاری
د وجود غوښه یی رنځو خوړلی
په هر اندام کی یی هډوکی ښکاری

* * *

یو ډنګر سپی ګرد له کیږدیه ګرزی
یوه زړه اوښه په اغزیو چوده
د خاورو د وړو کاروانونه روان
د مازدیګر سنرګه په کیښتوده

* * *

ای توری توری، د سارا بیږی!
د بی وطنه پوونده وویاره
وایه چه کله به انجام ته رسی،
ستا د ستومانه ژوند اوږده لاره؟

«سلیمان لایق»

د امتیاز خاوند او مسرول مدیر: سلیمان لایق

دولتی مطبعه

معذرت:

اداره کنندهګان پرچم با وصف تمام تدابیری که بردند تا جریده را به ارزان‌ترین قیمت ممکنه به دسترس خوانندهګان ارجمند قرار دهند، اما مشکلات مالی بالاخره موجب شد که با تمام بی‌رغبتی در قیمت هر شماره پنجاه پول بیفزاییم و قیمت یک شماره را از دو افغانی به دو افغانی و پنجاه پول بالا ببریم.

امید ما این است که خوانندهګان ارجمند، ما را در این اقدام معذور دانسته و آن را ناشی از مجبوریت ما بدانند.

تایپ متن و ویرایش: عمر فیض